

ریشه‌ها

گفت‌وگو با سیلويا فدریجی فیلسوف ایتالیایی

مبارزه زنان یکی از مبارزات محوری ضد سرمایه‌داری است

ترجمه: جواد گنجی



سیلويا فدریجی در کتاب خود «کالیبان و ساحره: زنان، بدن و انباشت اولیه» (۲۰۰۴) ساحره‌کشی را شالوده یک نظام سرمایه‌داری می‌داند که زنان را محدود به خانه و وادار به بازتولید نیروی کار به‌عنوان کار اجباری بی‌اگرومزد می‌کند. او زمین اصلی مبارزه جنبش زنان را در وجه توسعه این کار بازتولیدی قرار می‌دهد. این یک افسانه پریان نیست که صرفاً دربارهٔ ساحرکاران باشد. امروزه ساحرکاران به دیگر زنان و شخصیت‌ها مرتبط قابل تعمیم‌اند: زنان درمانگر، قابله‌ها، زنان نافرمان، زنی که جرئت می‌کند تنها زندگی کند، زنان جادوگری که غذای اربابان را مسموم و بردگان را به شورش ترغیب می‌کردند. سرمایه‌داری از بدو پیدایش با خشم و ترور با این زنان مقابله کرده است. فدریجی در کتاب «کالیبان و ساحره» سؤالاتی اساسی دربارهٔ این چهره مظهر زنان می‌پرسد: چرا سرمایه‌داری از آغاز نیاز داشت جنگی علیه این زنان به راه بیندازد؟ چرا ساحره‌کشی یکی از خشن‌ترین و خاموش‌ترین کشتارهای تاریخ بوده است؟ با محکوم‌کردن این زنان به چوبه دار چه چیزی قرار بود از صفحه روزگار حذف شود؟ چرا می‌توان تناظری میان آنها و بردگان سیاه‌پوست مزارع در آمریکا برقرار کرد؟ گفت‌وگوی حاضر به بهانه حضور او در نمایشگاه کتاب بوئنوس آیرس با فدریجی انجام شده. کسی که تاریخ ساحرکاران را به کار خانگی زنان پیوند می‌زند و این دو را در نسبت مستقیم با یکدیگر می‌بیند. از نظر فدریجی «فعالیت‌های مرتبط با بازتولید همچنان زمینه‌بنیادی مبارزه زنان است، چنان‌که پیش از این در جنبش‌های زنان دهه ۷۰ بوده و پیوند دارد با تاریخ ساحرکاران».

چه کارکردی باید آن را قیمت‌گذاری کرد؟ آیا باید آن را برای خود شخص (چه زن و چه مرد) قیمت‌گذاری کرد یا برای بازار؟ درک این نکته ضروری است که مبارزه زنان در راه کار خانگی یکی از مبارزات محوری ضد سرمایه‌داری است. این مبارزه حقیقتاً ریشه‌های بازتولید اجتماعی را هدف می‌گیرد و نظام بردگی را که روابط سرمایه‌دارانه بر آن مبتنی‌اند سرنگون می‌کند. **نبرهاند محوریست کار خانگی چگونه می‌تواند تحلیل سرمایه‌داری را تغییر دهد؟**

تشخیص اینکه نیروی کار یک امر طبیعی نیست بلکه باید خود را تولید کند بدان معنا است که هرنوع زندگی و حیاتی به یک نیروی تولیدی بدل می‌شود و هر نوع خانواده و روابط جنسی بدل می‌شود به روابط تولیدی. این یعنی سرمایه‌داری نه‌فقط داخل کارخانه بلکه در جامعه توسعه و تحول می‌یابد و اینکه جامعه، در مقام عرصه بنیادین انباشت سرمایه‌داری، به کارخانه روابط سرمایه‌دارانه تبدیل می‌شود. به همین دلیل، گفترار کار خانگی، تفاوت جنسی، روابط میان زنان و مردان، و ساختن الگوی زنانه اهمیت بنیادی دارد. برای مثال، امروزه اگر از منظر کار بازتولیدی به فرایند جهانی‌شدن بنگریم می‌توانیم بفهمیم چرا، برای نخستین‌بار، این زنان‌اند که نیروی محرک فرایند مهاجرت‌اند. این نوع نگاه به ما اجازه درک این واقعیت را می‌دهد که جهانی‌شدن و آزادسازی اقتصاد جهانی باعث نابودی نظام‌های بازتولید کشورهای سرتاسر جهان شده است و امروزه این زنان‌اند که اجتماعات و محل‌های زندگی خود را برای یافتن وسایل بازتولید و بهبود وضع زندگی‌شان ترک می‌کنند.

تجربه جهان سوم

۱. زندگی شما در کشور نیجریه در دهه ۸۰ چگونه به دغدغه‌های شما تأثیر گذاشت؟

زندگی‌کردن در نیجریه بسیار مهم بود زیرا در آنجا با واقعیت آفریقا و با جهان به‌اصطلاح «توسعه‌نیافته» ارتباط برقرار کردم. زندگی در آنجا یک فرایند آموزشی اساسی بود. من قیقا در دوره‌ای (از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶) آنجا بودم که یک مناقشه جدی اجتماعی، از جمله در دانشگاه، در جریان بود بر سر اینکه آیا باید از صندوق بین‌المللی پول وام دریافت کرد یا نه، آن هم پس از آغاز بحران عظیم دهگی و پایان دوران

اندیشه

خصوصی‌سازی و تلاش برای از آن‌خودکردن و بازاری‌کردن کل بدن، دانش، زمین، هوا و آب. نتیجه این امر صرفاً نه یک واکنش بلکه یک آگاهی سیاسی حقیقتاً جدید بوده است که با ایده زندگی اشتراکی ما پیوند دارد، و تأمل در باب ساخت جمعی و اشتراکی زندگی‌های ما را برانگیخته است. بنابراین، رابطه با تناظر بسیار نیرومندی وجود دارد میان سلب مالکیت (expropriation). تولید امر اشتراکی و اهمیت امر اشتراکی به‌مثابه یکی از مفاهیم زندگی و روابط اجتماعی.

۲. نظریه‌پردازهای‌های فمینیستی چه تأثیری بر پرسش امر اشتراکی دارند؟
صورت‌بندی امر اشتراکی از منطری فمینیستی اهمیت حیاتی دارد زیرا در حال‌حاضر، زنان کسانی‌اند که بیش از همه در دفاع از منابع اشتراکی و ساخت شکل‌های وسیع‌تر همکاری اجتماعی سرمایه‌گذاری می‌کنند. در اقصی‌نقاط جهان، زنان در حوزه کشاورزی تولید معاش را برعهده دارند. آنها کسانی هستند که هنگام خصوصی‌سازی زمین‌ها بیشترین هزینه را می‌پردازند؛ برای مثال، در آفریقا ۸۰ درصد از معاش کشاورزی را زنان تولید می‌کنند و ازهمین‌رو وجود مالکیت اشتراکی زمین و آب برای آنها اهمیتی بنیادی دارد. در نهایت، دیدگاه فمینیستی سروکارش با سازماندهی اجتماع و خانوار است، زیرا آنچه مایه شگفتی من است این است که در همه مباحث مربوط به امر اشتراکی گفت‌وگو پیرامون زمین و اینترنت است، اما ذکری از مفهوم خانه به میان نمی‌آید! جنبشی فمینیستی که من کارم را با آن آغاز کردم، همواره درباره جنسیت، فرزندان و خانه حرفی برای گفتن داشت و بعدها، خیلی علاقه‌مند شدم به کل سنت فمینیستی، یوتوپایی سوسیالیستی و آتارشیستی به‌دلیل رویکردش به این موضوعات. ما باید گفتاری خلق کنیم درباره خانه، قلمرو و خانواده و آن را در محور سیاست امر اشتراکی قرار دهیم. امروزه ما شاهد نیاز به عمل‌هایی هستیم که الگوهای جمعی جدید می‌آفرینند.

۳. اشاره شما به چه چیزی است؟

برای مثال، در ایالات متحده آمریکا، هزاران نفر از افرادی را شاهدهیم که اینک به دلیل گسترش سیاست تخلیه‌های اجباری محل زندگی در خیابان و در جایی شبیه به اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند. در حال‌حاضر، در کالیفرنیا به علت بحران مسکن اردوگاه‌هایی برپا شده است. این لحظه‌ای است که در آن ساختار روابط اجتماعی روزمره خود را بی‌اثر و تخریب می‌کند، و به همین دلیل امکانی برای شکل جدید جامعه‌پذیری و همکاری به وجود می‌آید. فکر می‌کنم به این معنا آنچه می‌توان در جنبش مستأجران بی‌خانمان‌شده در آراژانتین مشاهده کرد اهمیت بنیادی دارد. آن‌هم به‌عنوان لحظه‌ای که در آن افراد بسیاری نیازمند این بودند که زندگی خود را به اشتراک بگذارند. این دقیقاً ابداع دوباره عمل جمعی است.

محافل جادوگران

۴. هدف ساحره‌کشی را چگونه به‌طور خلاصه بیان می‌کنید؟

ساحره‌کشی ابزاری بود برای ساختن یک نظام مردسالارانه که در آن بدن زنان، کار آن‌ها، و نیروهای جنسی و بازتولیدی‌شان تحت کنترل دولت قرار می‌گرفت و به منابعی اقتصادی مبدل می‌شد. به عبارت دیگر، ساحره‌کش‌ها بیش از آنکه بخواهند تخطی مشخصی را مجازات کنند، علاقه‌مند بودند به ازبین‌بردن شکل‌های تعمیم‌یافته‌ای از رفتار زنانه که دیگر برای‌شان قابل تحمل نبود، رفتاری که می‌بایست در انظار عموم مردم رفتاری شنیع و نفرت‌انگیز تلقی شود.

۵. برای همین است که این اتهام را می‌توان به هزاران نفر از زنان تسری داد…

اتهام ساحرگی و جادوگری کارکردی شبیه به «خیانت» (treason) را انجام می‌داد که، به طرز معناداری، تقریباً در همان دوره به نظام قانونی انگلستان راه یافت- و اتهام «تروریسم» در عصر ما نیز همین کارکرد را دارد. ابهام این اتهام- یعنی این واقعیت که اثبات آن ناممکن بود و باین‌حال حداکثر وحشت را برمی‌انگیخت- گویای آن بود که از این اتهام می‌توان برای مجازات هر نوع اعتراضی استفاده کرد، اتهامی که هدفش ایجاد سوءظن بود، از جمله سوءظن در مورد عادی‌ترین جنبه‌های زندگی روزمره.

۶. آیا می‌توان گفت با آزار و شکنجه زنان جنگی عظیم علیه خودآیینی و استقلال آنها به اجرا درمی‌آمد؟

به‌همان نحو که حصارکشی و تفکیک زمین‌ها باعث سلب مالکیت دهقانان شد و زمین‌های اشتراکی را از جنگ‌شان درآورد، ساحره‌کشی نیز زنان را از بدن‌هایشان سلب مالکیت می‌کرد، و آنان را از هر نوع مانعی که می‌توانست سر راه کارکرد آنها به عنوان ماشین‌های تولید نیروی کار قرار گیرد «آزاد» می‌کرد. تهدید سوزاندن زنان حصارهایی سهمگین پیرامون بدن‌های زنان علم‌کرد، که حتی از حصارهای برپاشده دور زمین‌های اشتراکی هم عظیم‌تر بود. در واقع، می‌توان تصور کرد سوزاندن ساحرکاران چه تأثیری بر زنائی داشت که همسایگان و دوستان و خویشاوندان خود را در آتش می‌دیدند و درمی‌یافتند که هر نوع تلاشی برای جلوگیری از بارداری به منزله ایجاد نوعی انحراف ازهریمنی قلمداد می‌شود.

۷. کالاهای اشتراکی چه معنایی دارند؟ گفتار کالاهای اشتراکی از کجا نشأت می‌گیرد؟
در گفتار جنبش‌های دهه ۶۰ و دهه ۷۰ مفهوم «اشتراکی» وجود نداشت. برای خیلی چیزها مبارزه می‌شد، اما نه برای امر اشتراکی به معنایی که اینک می‌فهمیم. این مقوله نتیجه‌ای است از فرایندهای

ریشه‌ها

«کالیبان و ساحره» نام دو شخصیت نمایش‌نامه «طوفان» شکسپیرند. کالیبان برده شورشی ضداستعمار که دست از مقاومت برنمی‌دارد؛ نمادی از «جسم و بدن پرولتاریای جهانی». ساحره که شکسپیر او را در پس‌زمینه نگه می‌دارد؛ محو او از صحنه نمایانگر شروع اهلی‌کردن زنان است، ربودن آگاهی زنان نسبت به تصمیم‌گیری درباره تولید مثل، تبدیل مادرانگی به کار اجباری، پایین‌آوردن ارزش کار بازتولیدی و رشد گسترده تن‌فروشی به دلیل سلب مالکیت زمین‌های اشتراکی. نام‌های کالیبان و ساحره هم جنبه نژادی و جنسی منضبط‌کردن بدن‌ها توسط سرمایه را با یکدیگر تلفیق می‌کنند و هم چهره‌های عامی و نافرمانی را که در مقابل آن دست به مقاومت می‌زنند. در کتاب «کالیبان و ساحره» ساحره مرکز صحنه را اشغال می‌کند.

مهم‌ترین ایده کتاب شکار صدها هزار ساحره و اعدام آنها به عنوان یکی از اشکال‌خشن «انباشت به‌اصطلاح اولیه سرمایه» و ارتباط شروع جنگی خونین علیه زنان هم‌زمان با رشد سرمایه‌داری است. «کالیبان و ساحره» تاریخ‌گذار اروپا از دوره فئودالی به سرمایه‌داری است با تمرکز بر تغییراتی که در وضعیت زنان و نظام پدرسالاری رخ داد. نقش مهم در این تحول بر عهده زن به عنوان نیروی کار مجانی و برده مدرن است. سیلويا فدریجی نویسنده کتاب در بررسی تاریخی خود، روند تبدیل بدن انسان را به ماشین کار و ایجاد نظام مزدی و مطیع‌سازی زنان برای انجام وظیفه بازتولید نیروی اجتماعی کار بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه رحم زنان و زادوولد اجباری در خدمت تثبیت و رشد سرمایه‌داری قرار گرفت؛ سوبیه‌ای از رشد «تمدن سرمایه‌داری» که در آثار مارکس دیده نشده بود. مارکس در جلد اول سرمایه انباشت اولیه را فقط از منظر کارگران صنعتی بررسی می‌کند و با اشاره‌ای گذرا به کشف طلا و نقره در آمریکا و به بردگی‌گرفتن ساکنان اولیه آمریکا و آفریقا توسط اروپاییان از کنار آن می‌گذرد. فدریجی همچون متفکران مارکسیست دیگری از جمله رزا لوکزامبورگ و دیوید هاروی انباشت اولیه را فقط مختص به پیشاتاریخ سرمایه‌داری و مرحله آغازین آن نمی‌داند و امتداد این خشونت را تا به امروز که با اشکال جدیدی از اتحاد خشونت دولت و سرمایه مواجهیم، بیان می‌کند: «آغاز دور جدیدی از گسترش روابط سرمایه‌داری در سراسر کره زمین و بازگشت جهانی پدیده‌هایی که عموماً مختص دوران پیدایش سرمایه‌داری‌اند، ازجمله مصادره زمین‌های میلیون‌ها تولیدکننده کشاورزی و رشد بی‌سابقه فقر و سرکوب کارگران، بی‌خانمانی عده زیادی از مردم در سرتاسر جهان، جنگ‌های امپریالیستی، پدیده مهاجران، سیاست‌های تعدیل ساختاری و …». او از این طریق موارد اصلی مهمی به تحلیل‌های مارکسیستی درباره تبیین مفهوم «انباشت اولیه»، می‌افزاید. پروژه او همچنین همراهستا با پروژه میشل فوکو در «مراقبت و تنبیه»، است البته با تکمیل آن و جبران بی‌توجهی او به مقوله انباشت سرمایه.



فدریجی در ایتالیا به دنیا آمد ولی از دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده زندگی کرده است. در آمریکا بود که مبارزات فمینیستی و همکاری‌اش با جنبش سیاهان بیشتر و بیشتر شد. او بنیان‌گذار «شکه بین‌المللی دستمزد برای زنان خانه‌دار» است و همه روابط اجتماعی را بازتولیدکننده روابط سرمایه‌داری و مرتبط با امر تولید می‌داند که در آن جامعه به یک کارخانه تبدیل شده است. با کمک اندیولوژی‌ای که کار خانگی زنان را یک وظیفه طبیعی جلوه می‌دهد، مرد محق است سیاست‌کن کار خانگی زنان را تصاحب کند؛ امری که در دوران پیش به هیچ‌وجه بدیهی نبود و در تاریخ تکوین سرمایه‌داری امری لازم و ضروری است. از نظر او جنبش دریافت مزد برای کار خانگی معادل و متحد جنبش لغو کار مزدی در نظام اجتماعی موجود است.

فدریجی در خلال دهه ۱۹۸۰ در نیجریه زندگی و تدریس کرد و در آنجا نیز با سازمان‌های زنان علیه سیاست‌های تعدیل ساختاری همکاری و مبارزه کرد؛ سیاست‌هایی که در سراسر آفریقا به محک آزمون گذاشته شده بودند. اهمیت مباحث فدریجی در شکاف‌ها و کاستی‌های موجود در قرائت‌های فمینیستی و مارکسیستی آشکار می‌شود؛ هم بی‌توجهی مارکسیسم ارتدوکس به مسئله زنان و جنسیت و هم بی‌توجهی فمینیسم لیبرال به مسئله طبقه و ادغام آن در ساختار نولیبرالیسم. بحث و جدل‌های نظری جدید حول این مباحث را باید در پیوند با وقایع ابتدای قرن بیست‌ویکم مثل تجربه بهار عربی با جنبش تسخیر و پیامدهای آن خواند. امروز با ادامه ماشین فقیرسازی اکثریت مردم چه در لیبرال‌دموکراسی‌های توسعه‌یافته و چه در سرمایه‌داری‌های پیرامونی، بیش از همیشه مشخص شده که فقط تفکر و کنش در سنت مارکسیستی است که می‌تواند فمینیسم را از محدودیت‌های موج اول و دوم آن و محدودیت‌های امروز رها کند و آن را به آرمسان اولیه‌اش یعنی عدالت اجتماعی با تکیه بر فاکتورهای طبقه، جنسیت و قومیت بازگرداند. شاید به همین خاطر باشد که فدریجی چندان هم روی «فمینیست» بودن خود با نگرارش یک تاریخ‌نگاری زنانه تأکید ندارد. او در مقدمه کتاب «کالیبان و ساحره» می‌نویسد: «تحلیل من به عبور از دوگانگی «جنسیت» و «طبقه» می‌مک می‌کند. در جامعه سرمایه‌داری، هویت جنسی تبدیل به مفهوم ویژه‌ای شده است اما جنسیت را نباید یک واقعیت فرهنگی ناب دید، بلکه باید به آن به‌مثابه خصوصیات روابط طبقاتی نگریست». او با پیوند مفاهیم اقتصاد سیاسی به سوبیه‌های حذفی تاریخ‌نگاری مسلط بر این حقیقت پافشاری می‌کند که در دوران حاضر، پیکار برای عدالت اجتماعی و هر پروژه رادیکال رهایی‌بخشی ناگزیر به «سوزه زن» گره خورده است.

درباره

نقد مارکس به کمک مارکس

سیلويا فدریجی نظریه‌پرداز مارکسیست و فمینیست معاصر می‌کوشد هم‌زمان با نقد مارکس، تحلیل او را از سرمایه‌داری به پیش‌برد و کتاب «سرمایه» را از منظر بازتولید، از نو قرائت کند. محور انتقاد او به مارکس از این قرار است: ناتوانی مارکس از درک شکل‌های دیگر تولید ارزش غیر از شکل کالایی تولید و بی‌توجهی او به اهمیت کار بی‌مزدومنت بازتولیدی زنان در فرایند انباشت، مانع تحلیل دقیق سرمایه‌داری شده است. ازقلم‌انداختن کار زنان، فهم مارکس را با محدودیت‌هایی مواجه می‌کند، ازجمله نشانختن حد و حدود واقعی استثمار و کارکرد دستمزد در ایجاد انشقاق میان طبقه کارگر، بین زنان و مردان. اگر مارکس تشخیص داده بود سرمایه‌داری برای بازتولید نیروی کار، هم به میزان زیادی از کار خانگی بی‌مزد نیاز دارد و هم به کاهش ارزش این فعالیت‌های بازتولیدی تا بتواند هزینه‌های نیروی کار را پایین بیاورد، شاید دیگر چندان تمایلی نداشت توسعه سرمایه‌دارانه را راهی ناگزیر به سوی رشد و ترقی ببیند.

به باور فدریجی اکنون که یک قرن‌ونیم از نگارش «سرمایه» می‌گذرد، باید این پیش‌فرض را که سرمایه‌داری برای رشد و ترقی ضروری بوده، دست‌کم به سه دلیل، زیر سؤال ببریم:

۱. پنج قرن توسعه سرمایه‌سالار به‌جای ایجاد «شرایط مادی» گذار به کمونیسم (چنان‌که مارکس پیش‌بینی می‌کرد) از طریق گسترش «نیروهای مولده» در قالب صنایع عظیم، منابع طبیعی سیاره ما را به اتمام رسانده است. به‌جای ایجاد «شرایط مادی» گذار به کمونیسم (چنان‌که مارکس پیش‌بینی می‌کرد) از طریق گسترش «نیروهای مولده» در قالب صنایع عظیم، منابع طبیعی سیاره ما را به اتمام رسانده است.

۲. گرچه به‌نظر می‌رسد سرمایه‌داری با سازماندهی تولید کالایی، همکاری میان کارگران را بیشتر کرده است، واقعیت حکایت از جدایی کارگران به شیوه‌های مختلف دارد؛ از طریق تقسیم کار نابرابر، از طریق مسئله دستمزد، از طریق ناهدینه‌کردن تبعیض نژادی و جنسی که همه اینها به کمک پیش‌فرض تفاوت‌های شخصیتی، سازماندهی نظام‌های کاری تفاوت‌گذار را عادی و رازآلود می‌کند.

۳. اگر به انقلاب‌های مکزیک و چین بنگریم، درمی‌یابیم مبارزات ضدسیستم قرن گذشته را صرفاً یا اولاً، کارگران صنعتی مزدبگیر به راه نینداخته‌اند، کارگران که در مارکس، سوزه انقلابی به حساب می‌آیند، بلکه این مبارزات را جنبش‌های روستایی، بومی، ضداستعماری، مخالف آپارتاید و جنبش‌های فمینیستی پیش برده‌اند. امروزه نیز نتایجا کارگران صنعتی در آفریقا، هند، آمریکای لاتین و چین، بلکه کشاورزان، فعالان اشغال میادین شهری، مهاجران بی‌اوقار درگیر این مبارزات‌اند. مهم‌تر آنکه، سردمدار این مبارزات زنائی هستند که با وجود تمام مشکلات، صرف‌نظر از ارزشی که بازار بر زندگی این زنان می‌گذارد، به‌کار بازتولید خانواده مشغول‌اند، وجود خود را به رخ می‌کشند و به عشق خانواده به بازتولید آن می‌پردازند. حتی وقتی سرمایه‌داران اعلام می‌کنند خانواده‌های آنان به درد نیروی کار نمی‌خورند.

پس با این حساب، چشم‌اندازهایی که نظریه مارکسیستی باید راهنمای عمل «انقلاب» قرار دهد در عصر ما کدام است؟ فدریجی این سؤال را در پرتو تحلیل ساختاریابی مجدد بازتولید در اقتصاد جهانی مطرح می‌کند و مدعی است اگر نظریه مارکسیستی می‌خواهد برای جنبش‌های ضدسرمایه‌داری قرن بیست‌ویکم حرفی داشته باشد، باید به سؤال بازتولید از نو بیندیشد.